

غو غای « مهاجرت »!

شگرد امپریالیسم آمریکا و شرکاء برای تدارک جنگ جهانی

سخن برسر شامورتی بازی تهوع آور ناتوچی ها... جهت ماستمالی کردن حقایق جاری: عدم تحرک اقتصادی، بحران های نوبتی، پولی و مالی و صنعتی و تجاری در جهان سرمایه داری، برسر توطئه آقای « اتحادیه بین المللی »! برای تشدید آشفتگی در منطقه بالکان و آسیای صغیر، خاور نزدیک و میانه است. شگردی استعماری که لطائف ملانصرالدین وطنی را تداعی می کند. چون دلائل و شواهد زیادی وجود دارند - از تجزیه و تقسیم یوگسلاوی به سال ۱۹۹۲ میلادی گرفته تا اشغال نوبتی افغانستان و عراق و لیبی... مبنی بر اینکه خارجی هراسی، بیگانه ستیزی، نژاد پرستی، سیاست آواره سازی بنام نوعی « آزادی »! مهاجر تراشی با اسم رمز « دمکراسی »! با استراتژی امپریالیسم آمریکا و شرکاء در دوران معاصر بستگی تام دارد.

تاریخ مکتوب، با تمام اما و اگرها... گواهی می دهد که سابقه این شامورتی بازی استعماری دنباله دار در شرق اروپا، آسیا و آفریقا، در منطقه بالکان و آسیای صغیر، خاور نزدیک و میانه: موضوع توافق محرمانه میان لردیسم و بناپارتیسم و تزاریسیم برسر چگونگی تجزیه و تقسیم سرزمین گل و گشاد امپراتوری فرسوده و بیمار عثمانی به پیش از جنگ اول جهانی باز می گردد. این عادت شوم و منحوس « متمدن ها »! ماجراجویی نظامی، راهزنی و تعرض برای رفع بحران، استعمال قهر برای حل و فصل مسائل اقتصادی، نقض موازین بین المللی، بازار گشائی زوری، محاصره، اشغال نوبتی کشورها، ویرانگری، مصادره دارائی و اموال دیگران در شرایط اضطراری، امروز مثل دیروز، تابع الزامات سرمایه است. شرط بلاغ...

ترامپ و مرکل و مکرون و مای... متولیان دمکراسی توطئه و حقه، دلالی و کارچاق کنی، اهلی پول، رام سرمایه، مگسانند گرد شیرینی. بیخود نیست که حضرات، سفارشی های « منتخب »! شاهد عدم تحرک اقتصادی مزمن، کساد بازار، بحران های نوبتی، پولی و مالی و صنعتی و تجاری، سقوط بانک ها، واحدهای تولیدی، پس رفت اشتغال، مبادله کار و سرمایه برای ایجاد اضافه ارزش، تنزل محسوس نرخ سود و انباشت در سرزمین پایگاه، انگار نه انگار، سنگ نظم دلاری مستقر، اولیگارشلی مالی، مناسبات تروریستی - وال استریتی متداول در دوران معاصر را به سینه می زنند، وضع موجود را بزرک می کنند...

عقل سلیم می فهمد که دنیای « آزاد »! بسامان نیست، تشخیص می دهد که آرایش نیروهای بین المللی هیچ با وزن مخصوص اقتصادی کشورهای ریز و درشت سرمایه داری هماهنگی ندارد. باز جغرافیای سیاسی جهان در شرف یک تغییر خشونتبار قرار گرفته. بوی جنگ به مشام می رسد، جنگی بزرگ، تمام عیار، برای کنترل منابع طبیعی، مواد خام و انرژی... بخاطر تسلط بر بازار، تولید و بازرگانی جهان معاصر.

هنوز فراخوان تروریستی « نظم نوین جهانی »! طرح اشغالگرانه « خاورمیانه بزرگ »! در دستور کار کاخ سفید قرار دارد. فراموش نکنیم که تحقق سودای جهانسالاری امپریالیسم آمریکا، بدون مهار رقیبان مدعی، سرکوب تمام خلق های « یاغی »! اشغال تمام کشورهای « مزاحم »! بدون کنترل انحصاری تنگه استراتژیک هرمز در خلیج فارس، تسلط قبلی بر خاورمیانه بزرگ، منطقه ای که بیش از ۶۰ تا ۷۰ درصد از نفت و گاز مصرفی جهان سرمایه داری را تامین می کند، امکان ندارد. اصلا مقدور نیست. مگر قرار نبود که کشور عراق، ۲۰۰ سال به عقب کشیده شود؟! به عهد چپاول و غارتگری، عصر ستیز قومی و مذهبی، ترور و آدم ربائی در ملاء عام...

سرنوشت غم انگیز یوگسلاوی و افغانستان و عراق و لیبی... موقعیت کنونی سوریه و لبنان و فلسطین اشغالی... نشان می دهد که غرب (امپریالیسم آمریکا و شرکاء) احتیاج به توحشی از این دست دارد تا بتواند خود را « متمدن قالب کند »! احتیاج میرمی به تروریسم « اسلامی »! گروههای القاعده و داعش... دارد تا برتر بماند. سروری داشته باشد.

پای ساختن یک « نژادی پست، آماده قبول هر مشقتی »! نوعی انسان « ذلیل و حقیر، آواره و گرسنه و بی مقدار »! سیاستی ننگین برای شکار نیروی زنده کار، رام و مطیع و ارزان، جهت برده سازی و برده فروشی « غیر رسمی »! تسهیل « قاچاق زمینی و دریایی آوارگان »! تجارت انبوه مهاجران، ماهر و نیمه ماهر... در جهان سرمایه داری در میان است. مسبب آوارگی، کوچ میلیونی، فرار جمعی از مناطق ویران و آشفته و نا امن، از آفریقا و آسیا در دوران معاصر. محرک خانه بدوشی مردم، استیصال اهالی در ممالک نفت خیز، کشورهای نشاندار خاورمیانه. هجوم آوارگان سوری و عراقی و افغانستانی و لیبیائی و لبنانی و فلسطینی... بسمت اتحادیه اروپا. تا کور شود هرآنکه نتواند دید.

بگور پدر ترامپ و مرکل و مکرون و مای... حضرات الزامات سرمایه را دنبال می کنند. متولیان نظم دلاری مستقر، عقب مانده تر از آنند که مبتکر چیزی باشند، بساز محافل « خوبان »! می رقصند. در رکاب الیگارشسی مالی، سلاطین بورس و تسلیحات و مستغلات شمشیر می زنند. استمرار تسلط انحصاری غرب بر تولید و بازرگانی جهان در دوران معاصر را در مد نظر دارند. بقول مارکس، سرمایه سیاست را رقم می زند...

بوی جنگ به مشام می رسد، جنگی بزرگ، برای کنترل منابع طبیعی، مواد خام و انرژی. قرائن نشان می دهند که باز جغرافیای سیاسی جهان در شرف یک تغییر خشونتبار قرار گرفته است. معذالک، منابع خبر فروشی و نظر چپانی « مستقل »! دست بردار نیستند. مطبوعات « آزاد »! بسیاق آقای گوبلز، مرتب جفنگ می بافند، از سیر تا پیاز، موهوم بخورد افکار عمومی می دهند. وانمود می کنند که گویا بازیگران پشت پرده سازمان تروریستی ناتو، امپریالیسم آمریکا و شرکاء، دلشان از بیگانه ستیزی، نژادپرستی، خصومت های قومی و تباری، دعوای حیدری - نعمتی، اینهمه جنگ و خون ریزی و کشتار « بیمورد »! از اشاعه تروریسم کور و احمقانه « اسلامی »! ویرانگری در مناطق دور دست... ریش است - واویلا.

بزعم « اهل فن »! مداحان بیشرم استراتژی ویرانگر ناتو - گویا جنگ اول جهانی، ۱۹۱۴/۱۹۱۸ میلادی، با قریب ۲۰ میلیون قربانی - بخاطر ترور « ولیعهد اتریش »! در گرفت. حتی بیشرمانه تر، وانمود می کنند که برآمد فاشیسم، در ایتالیا، ظهور نازیسم، در آلمان، که هیچ، اصلا جنگ دوم جهانی، ۱۹۳۹/۱۹۴۵ میلادی، که بیش از ۶۰ میلیون نفر، نظامی و غیر نظامی، زن و مرد، پیر و جوان، بچه های قد و نیم قد در خواب و بیداری را بخاک انداخت... « تصادفی »! ناشی از دیوانگی هیتلر بود. اراجیف خررنگ کن از این دست.

خود فریبی همان مردم فریبی است. با انکار حقایق مسلم تاریخی نمی توان مشکلات جاری، مسائل اقتصادی و اجتماعی در دوران معاصر را حل کرد... کدام تروریسم « اسلامی »؟! آقایان. بسیج و تسلیح مجاهدین افغان، باند تروریستی القاعده، بن لادن و شرکاء... طرح برژینسکی، مشاور امنیتی کاخ سفید در دوران جیمی کارتر، شاهکار سازمان سیا بود - ژنرال « داعش »! همان استراتژی ویرانگر پیمان ناتو در منطقه خاورمیانه را دنبال می کند. خودتی، آقای ترامپ، خانم مرکل، آقای مکرون، خانم مای...

بوی جنگ به مشام می رسد، جنگی بزرگ، تمام عیار، برای کنترل انحصاری منابع طبیعی، ذخائر مواد خام و انرژی... در تمام مناطق. هشدار، پای استقلال خلق ها و ملت های « وحشی »! اشغال کشورهای « مزاحم »! اختناق جنبش ترقی خواهی در سطح ملی و بین المللی در میان است. با این حساب، شگرد تروریسم « اسلامی »! همانقدر ریاکارانه است که « ترور ولیعهد اتریش، دیوانگی هیتلر »! وانگهی، تجربه نشان داده که مبارزه طبقاتی، سواى حضور ذهن، تهور سیاسی، شایستگی ایدئولوژیک... حوصله می خواهد. با یک بشکن نمی توان سره را از ناسره تمیز داد. صحت و سقم دعاوی این و آن را دریافت. علت و معلول ها را، در لابلای حوادث بدرستی فهمید، عوامل مشکوک در بازی های گل و گشاد را شناسایی کرد...

همبستگی عناصر مترقی، ملی و انقلابی و کمونیست با آوارگان سوری و عراقی و افغانی و لیبیایی و لبنانی و سودانی و فلسطینی و... در اوضاع و احوال جاری جهان یک امر بدیهی است. ولی نباید دچار احساسات شد - علت آشفتگی های جاری را « جانبی »! یا اصلا نا دیده گرفت. مبارزه طبقاتی را در حاشیه رویداد های روزمره و مکرر در جهان سرمایه داری ارزیابی کرد. حقایق عینی در گذشته و حال را، بسیاق منابع خبر فروشی و نظر چپانی « مستقل »! وارونه دید. لزوم مبارزه آگاهانه و سازمان یافته طبقه کارگر برسر مدیریت جامعه در این یا آن جغرافیای معلوم سیاسی را کنار گذاشت. از مبارزه دائم با مالکان و سرمایه داران، بورژوازی خودی و غیر خودی، مبارزه با امپریالیسم آمریکا و شرکاء بعنوان بانیان آوارگی، کوچ میلیونی در اوضاع و احوال جاری جهان ظفره رفت...

مهاجر نوازی بازماندگان فاشیسم و نازیسم و پتن ایسم و مک کارتیسم سوء ظن برانگیز، اصلا بی غل و غش نیست، کلی جای حرف دارد. سوء ظن برانگیز است: چون هیچ کاری با محرک کوچ های میلیونی، عزیمت اضطراری خانوارها، کاری با علت فرار جمعی مردم از آسیا و آفریقا، خاصه از منطقه نفت خیز خاورمیانه بسمت اتحادیه اروپا ندارد. حرفی از بازار گشائی زوری، ویرانگری، ماجراجوئی نظامی ناتوچی ها در این مناطق نمی زند. چیزی در باره میلیتاریسم کور و احمقانه و افسار گسیخته امپریالیسم آمریکا و شرکاء در یکی دو دهه اخیر نمی گوید...

بی غل و غش نیست: چون مسئولیت مستقیم بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، مسئولیت امپریالیسم آمریکا و شرکاء در ایجاد آشفتگی در مناطق مستعد، بازی های استعماری، نقض آشکار تمام موازین شناخته شده بین المللی، تحریک و تهدید و تجاوز، اقدامات غیر قانونی، دخالت در امور داخلی کشورها، در براه انداختن جنگ های قومی و تباری، ستیزهای مذهبی، کودتاهای ننگین در گذشته و حال را نا دیده می گیرد. مشکلی با ویرانگری ناتوچی ها در بالکان، آفریقا و آسیا، خاصه در منطقه خاورمیانه ندارد. گوش شیطان کر، نکند که غوغای « مهاجرت »! توطئه همین محافل باشد...

همه می بینند که مکانیسم تولید برای فروش بکلی مختل، باز به بن بست رسیده است. دنیای « آزاد »! مشکلات عدیده ای دارد. اصلا بسامان نیست. سرمایه داری، خاصه نوع غربی آن، با عدم تحرک اقتصادی مزمن، دنباله دار، بحران های پی در پی، پولی و مالی و صنعتی و تجاری، با محدودیت بازار فروش، کاهش مواد خام و انرژی... میلیاردها بدهی، کسری بودجه و بازرگانی، بیکاری انبوه، رشد معکوس تولید و مصرف، با درد بی درمان تنزل نرخ سود در سرزمین پایگاه، یک بحران همه جانبه و ساختاری، سیاسی و اداری و آموزشی، حقوقی و ایدئولوژیک روبروست. نمی تواند اشتغال ایجاد کند. مبادله کار و سرمایه برای ایجاد اضافه ارزش را سازمان دهد، بازآفرینی خویشتن خویش را تضمین نماید. ابهام در کجاست؟

رشد موزون سرمایه داری، بی معنی، حرف مفت است. سرمایه بدنبال مواد خام و انرژی، نیروی کار ارزان، حتی مجانی، بدنبال بازار فروش، سود و سود حداکثر بهر قیمتی... گاهی در این و زمانی هم در آن منطقه مساعد تمرکز می یابد. سرمایه کور بوده و هست، عقل و شعور ندارد. چگونگی تسلط غرب بر تولید و بازرگانی جهان مورد بحث نیست. سخن برسر استمرار این تسلط انحصاری در دوران معاصر است - که بدلیل رشد اقتصادی یک سری از کشورهای در حال رشد: چین و هند و روسیه و برزیل و آفریقای جنوبی... خاصه برآمد و حضور نسبتاً نیرومند چین در بازار بین المللی (قانون رشد ناموزون سرمایه داری) کار ساده ای نیست.

برتری امپریالیسم آمریکا در جهان سرمایه داری، نفوذش در تار و پود اتحادیه اروپا، برکسی پوشیده نیست. قرائن نشان می دهند که این «برتری»! مثل مورد مشخص امپراتوری انگلیس در سده های منقضی... تا ابد نمی پاید. تمام مساله هم اینجاست. مگر نمی گویند که چین، بلحاظ حجم ارزش آفرینی و قدرت خرید، اتحادیه اروپا که هیچ، حتی آمریکای شمالی را هم پشت سر گذاشته است. بوی جنگ به مشام می رسد، جنگی بزرگ، تمام عیار، برای کنترل منابع طبیعی، مواد خام و انرژی... در تمام مناطق، برسر استمرار تسلط غرب بر تولید و بازرگانی در جهان. بکوشیم تا بازیگران فضول و فعال دوران خود باشیم...

رضا خسروی